

مقدمه مترجم عربی بر چاپ فارسی

تاریخ‌نگاری به تدریج تکامل یافت تا آنکه در اوایل قرن بیستم مکتب تاریخ جدید ظهور کرد و مجله *آنال* که نخستین شماره آن در ژانویه ۱۹۲۹ منتشر شد سخن‌گوی این جریان بود. مکتب *آنال*، نماینده تاریخ جدید، بر رکن تاریخ فراگیر - تاریخ تمام افراد بشر - تکیه داشت.

تاریخ جدید انواع گوناگون منابع تازه (مثل دفاتر بازپرسی، تاریخ شفاهی و میراث مادی) را بررسی کرد و با طرح پرسش‌های متفاوت و ایجاد تحول در موضوعات مورد کاوش از دیدگاهی نو به منابع تازه نگریست. دیگر مورخان به تاریخ ملت که با تاریخ ژنرال‌ها و شخصیت‌های مشهور مترادف بود، نمی‌پرداختند، بلکه آنان با بررسی منابعی که رها شده بود و گروه‌های اجتماعی نادیده انگاشته شده، تمام افرادی را که پیش از این به حاشیه رانده شده بودند به عرصه تاریخ جدید آوردند. آنان به تاریخ دیوانگان، تاریخ چوپانان، تاریخ دزدان و روسپیان روی آوردند. دقیقاً همان موضوعاتی که در گذشته موضوعات بی‌ارزش تلقی می‌شد و در مقابل موضوعات ارزشمند قرار می‌گرفت. در تاریخ جدید بیشتر به طبقات اجتماعی حاشیه‌ای توجه می‌شود نه بررسی متن منابع کلاسیک مانند سالنامه‌ها و زندگی‌نامه‌ها و حماسه‌های سیاسی و حتی می‌توان گفت مورد اول از اولویت‌های تاریخ جدید است. دیگر هنگام بررسی شهر فقط به برج و بارو، کاخ‌ها و تزئینات شهری توجه نمی‌شود، بلکه این تاریخ به خانه‌های فقیران نیز سرک می‌کشد، تعداد اثاثیه‌شان را برمی‌شمارد و شیوه زندگی‌شان را ترسیم می‌کند. تاریخ جدید افزون بر انقلاب در حوزه تاریخ‌نگاری، زمان‌های تاریخی را نیز عمیقاً متحول ساخت. تاریخ مذکور با بازه زمانی کوتاه‌مدت مبارزه کرد و توانست از خلال بازه زمانی درازمدت به تاریخ

بنگردد. تاریخ جدید توجه به خاندان‌ها و عصر شخصیت‌ها را به پایان رساند و پرداختن به پدیده‌های اجتماعی و ذهنی را جایگزین کرد. از این پس مورخان پدیده‌ها را در سه مرحله پیدایش، شکوفایی و افول بررسی می‌کنند و از یاد نمی‌برند پدیده‌ای که بعد از پشت سر گذاشتن مرحله شکوفایی به نظر می‌رسد حیاتش پایان یافته است در واقع به شکلی دیگر و در لباسی متفاوت به حیات خود ادامه می‌دهد. اگر این سخن در باب تمام ویژگی‌های پدیده تاریخی درست نباشد حداقل درباره برخی از خصوصیات آن صادق است. پس نباید گمان کرد که پدیده تاریخی به محض رسیدن به مرحله افول پایان می‌یابد. توجه به همین نکته پیشگامان تاریخ جدید را بر آن داشت که در تاریخ‌پژوهی بر نمودهای ثبات و تحول انگشت گذارند. تاریخ جدید با پرده برداشتن از موضوعات این چنینی بر کیان پاره‌ای از باورهای ذهنی یا تاریخی مثل موضوع دینداری در فرانسه لرزه افکنده است. مسئله دینداری فرانسویان از منظر تاریخ سنتی موضوعی ثابت شده و غیرقابل تردید است: فرانسه کشوری مسیحی است و حتی می‌توان گفت کشوری مسیحی و متعصب است. اما پژوهش‌های مورخان معاصر این باور را تعدیل می‌کند و معتقد است که قبل از انقلاب فرانسه مسیحیت در این کشور سیر نزولی را می‌پیمود و حتی اگر در برخی زمینه‌ها شاهد این روند نزولی نیستیم باز هم نباید گمان کرد که این مسیحیت همان چیزی است که مردان دین و یا پیشگامان تاریخ سنتی آن را ترسیم کرده‌اند؛ چراکه مسیحیت آن دوره اغلب سطحی و آمیخته با باورهای دوران شرک و کفر و یا مراحل پیش از آیین عیسوی بوده است.

تاریخ جدید هرگز - با تکیه بر قاعده تقسیم علوم به دو دسته «علوم صحیح» و «علوم تقریبی» - تاریخ را از دیگر انواع علوم جدا نمی‌کند، بلکه می‌کوشد با نگاه فراگیر و جامع خود هر پدیده تاریخی را از ابعاد گوناگون بررسی کند و در این مسیر از روش‌های مختلف علمی مانند روش‌های رایج در ریاضیات، طب، بیولوژی، جغرافیا و ... بهره می‌گیرد. از دیدگاه تاریخ جدید، پدیده تاریخی را نمی‌توان تنها در یک حوزه محدود کرد و چنانچه پژوهشگر در بررسی این پدیده فقط از یک علم یاری بگیرد بحث و بررسی او دقت لازم را نخواهد داشت. بدین ترتیب تاریخ

از نگاه فراگیر و کلی گرا بهره مند می شود. ما یک تاریخ نداریم بلکه به ازای هر علم تاریخی وجود دارد. تاریخ جدید بر مبنای الگوی جامعه بنا شده است؛ جامعه پژوهشگر و جامعه پژوهش که از ماده و روح تشکیل شده است. با توجه به آنچه بیان شد طبیعی است که تاریخ جدید فناوری های تازه مثل آمار مأخوذ از اقتصاد جمعیت شناختی را به کار گیرد تا با گذر از مظاهر مادی به روح جوامع تاریخی دست یابد.

تاریخ جدید موضوعاتی همانند تاریخ مرگ و رویکرد فردی و جمعی مردم در قبال آن را مطرح می کند که شاید از منظر مورخ اروپایی سنتی و از نظر برخی از مورخان عرب دور از حوزه تاریخ جلوه کند؛ حوزه ای که مورخ سنتی بدان خو گرفته است و مردم عادت کرده اند بر مبنای آن تاریخ را در رویدادها، وقایع، قهرمانان، پیروزی ها و شکست ها محصور کنند. ما با این قاعده در تمدن عربی-اسلامی خود آشنا هستیم که «برای احترام به مرده باید در دفن پیکر او تعجیل کرد» اما هرگز از زاویه تاریخی بدان ننگریسته ایم: این حکم در چه زمانی، چرا و در چه چهارچوبی مطرح شد؟ انگیزه های اجتماعی، روانی و عقیدتی نهفته در ورای این اقدام چیست؟ ما پاسخ گویی به تمام این پرسش ها را بر عهده فقیهان گذارده ایم گویی مورخان نمی توانند و نباید به این موضوع بپردازند. آیا میان تعجیل در دفن پیکر متوفی و واقعه سقیفه ارتباطی وجود دارد؟ آیا انگیزه های سیاسی در ورای این دستور دینی پنهان است؟

تاریخ جدید علاوه بر مرگ به موضوعاتی می پردازد که با تصور انسان از خود و جایگاهش مرتبط است، تصویری که مبنای فهم او از هستی است و تصویر «من» و «دیگری» را در ذهنش ترسیم می کند.

گسترش دایره روش شناسی و معرفت شناسی در حوزه تاریخ جدید به «تکه شدن» تاریخ انجامید. کتاب تاریخ تکه تکه نیز حول همین محور می چرخد. فرانسوا دوس عنوان مذکور را به کار می گیرد تا نشان دهد برای تألیف تاریخ تکه تکه به اسناد پراکنده در آرشیوهای عمومی و خصوصی مراجعه کرده است. همچنین به این

نکته اشاره می کند که تاریخ جدید، تاریخ را تکه تکه کرده و تکه های آن را در تمام شاخه های علوم پراکنده است؛ چرا که ما تاریخ را در تمام علوم و تمام علوم را در تاریخ می یابیم. آشنایی با تاریخ جدید جز از طریق مطالعه و آشنایی با تاریخ تکه تکه حاصل نمی شود.

زمانی که برادرم، عبدالله ناصری از من خواست تا مقدمه ای بر چاپ فارسی بنویسم دریافتم که با ترجمه کتاب از فرانسه به عربی چه مسئولیت سنگینی را بر عهده گرفته ام و همچنین به هوشیاری برادرم، عبدالله ناصری پی بردم که بار ترجمه این کتاب به فارسی را بر دوش گرفته است. امیدوارم که این ترجمه مورد قبول و خوشایند خوانندگان واقع شود و بر عمق معرفت تاریخی پژوهشگران جوان در جهان عربی و اسلامی بیفزاید.

محمد الطاهر المنصوری
دانشگاه منوبه تونس

مقدمه مترجم فارسی

مکتب *آنال* و بررسی ریشه‌ها و سیر تطور تاریخی آن موضوع اصلی کتاب فرانسوا دوس^۱ تاریخ‌نگار مشهور فرانسه است. او فعالیت پژوهشی خود را بیشتر در حوزه معرفت‌شناسی تاریخی، تاریخ فرهنگ و مکتب ساختارگرایی متمرکز کرده است. تاریخ جدید در فرانسه: غلبه *آنال*، انسان‌گرایی در علوم اجتماعی و تاریخ ساختارگرایی از آثار و تألیفات این استاد تاریخ دانشگاه پاریس است. از نظر او که آموزه‌های معرفت‌شناسانه‌اش تحت تأثیر *آنال* جدید است، تاریخ بیان جنگ‌ها و درگیری‌ها نیست بلکه بیوگرافی و زندگی‌نامه مردم است. او تاریخی که غیرثابت، ناهم‌رنگ و پر از رنگارنگی است یا همان تاریخ «تکه‌تکه» را دستاورد جدید مکتب *آنال* می‌داند و کتاب پیش روی خواننده را به بیان همین مطلب اختصاص داده است. فرانسوا دوس معتقد است این تاریخ تکه‌تکه در مقابل تاریخ کلان که به بررسی رویدادهای مهم سیاسی-اجتماعی و اقتصادی می‌پردازد، قصد دارد رویدادهای بی‌شمار زندگی روزمره مردم و تحول‌گند آنها را بررسی کند. او معتقد است ظهور رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی باعث شده است که مردم بیشتر با تاریخ کلان روبه‌رو شوند و کمتر با تاریخ تکه‌تکه. لذا تاریخ‌پژوه و مورخ باید نوع دوم را مورد توجه قرار دهد. مکتب *آنال* که نویسنده کتاب تاریخ آن را بررسی می‌کند در سه مرحله یا سه نسل پیش رفته است. نسل اول *آنال* در مارک بلوخ^۲ و لوسین فور^۳ تعریف می‌شود. مؤسسان مکتب *آنال* بر حوزه‌های اقتصاد، جوامع، تمدن‌ها و اقلیم‌شناسی تمرکز کرده‌اند و از سیاست در تاریخ دوری می‌کنند. مارک بلوخ کتاب *جامعه فئودالی* خود

1. François Dosse

2. Mark Bloch

3. Lucien Febvre

را نگاشت تا ثابت کند نمی توان جامعه فئودالی را در مجموعه ای از تعاریف سیاسی خلاصه کرد و لوسین فور هم مثلاً با نقد کتاب تاریخ روسیه که میلیوکف و دو همکار او آن را نوشتند، اعلام کرد من در این کتاب تاریخ نیافتم و از این رو می گویم این کتاب مرده متولد شده است. مخالفت با علم گرایی اسناد رانکه و تاریخ وقایع نگارانه و تاریخ سیاسی از ویژگی های روشن آن دو اندیشمند است. ناپسند شمردن گذشته گرایی صرف در گفتمان تاریخی دغدغه اصلی آنها بود. آن دو معتقد بودند باید از مطالعه حال شروع کرد و به گذشته رسید. مارک بلوخ بر این باور بود که گذشته در حال ذوب است. به این عبارت او دقت کنیم: «روند طبیعی تحقیق اقتضا می کند که بررسی از آنچه شناخته شده تر است آغاز شود و به تدریج به سوی آنچه که شناخت کمتری از آن داریم پیش رود و در نهایت به آنچه کاملاً مبهم است ختم شود». دو بنیان گذار مکتب *آنال*، همیشه بر رابطه گذشته-حال تأکید می کردند. این جمله فور است: «چرا از گذشته و حال سخن می گوئیم؟ واقعیت یک چیز بیشتر نیست. ما می خواهیم مردم وحدت گذشته و حال را بپذیرند و در این صورت دیروز و امروز یکی می شوند. این هدف *آنال* است». اهمیت جغرافیای تاریخی نزد بلوخ و فور و ستایش مکتب جغرافیایی راتسلی در آلمان و ویدالی در فرانسه از دیگر ویژگی های آنهاست. توجه مورخ در تاریخ نگاری به ذهن و روح و روان و ظهور تاریخ-روانی در مکتب *آنال*، از دستاوردهای این نسل مؤسس است با این تفاوت که فور بیشتر رویکرد روان شناسانه محض دارد و نگرش او منطبق بر روان شناسی تاریخی است و بلوخ بیشتر به انسان شناسی تاریخی گرایش دارد. به عبارت دیگر روان شناسی الهام بخش فور و جامعه شناسی الهام بخش بلوخ است.

نسل دوم با ظهور و تجلی فرنان برودل^۱ شناخته می شود. از دیدگاه او کمیت گرایی، توجه به ساختارهای اجتماعی و موضوعاتی مثل جمعیت و پول در تحلیل تاریخ اهمیت می یابد.

1. Fernand Braudel

با تأثیرپذیری برودل از ساخت‌گرایی لوی اشتراوس و باور به پیوستگی علوم انسانی و نیز تعریف جدیدی از مفهوم «زمان» در تاریخ - زمان تکرارشونده و بازه زمانی بلند به جای بازه زمانی کوتاه - و نهایتاً تألیف *تاریخ مدیترانه* و *جهان مدیترانه‌ای* به وسیله او عصر جدیدی در مکتب *آنال* شکل گرفت. زیرا برودل معتقد بود همه علوم انسانی باید در تاریخ بیامیزند و به گفته فرانسوا دوس، برودل ضمن اصلاح بعضی از رویکردهای نسل اول، زمینه ورود مکتب *آنال* به عصر طلایی را فراهم کرد. کتاب مشهور *جهان مدیترانه‌ای* او، اهمیت مکان و جغرافیا را در به‌کارگیری پژوهش تاریخی نشان داد. او در همین کتاب می‌نویسد: «تمدن در اصل، مکانی است که در آن فعلی از انسان سر زده است». اهمیت بخشی به جغرافیا موجب شد تا در نگرش برودلی، از نقش انسان در ساخت تاریخ کاسته شود. گفتنی است فرانسوا دوس با توجه به نقد رویکرد برودل و ذکر آشفتگی ذهنی او در کتاب *جهان مدیترانه‌ای* معتقد است فرنان برودل آنجا با ذکر نقش ویژگی‌های اخلاقی فیلیپ دوم در تحول تاریخی و یا تأثیر اخلاق و روحیات سلطان سلیم دوم در فروپاشی امپراتوری عثمانی عملاً از چهارچوب *آنال* خارج شده و در حوزه تاریخ سنتی یا تاریخ روایت‌محور که *آنال* با آن مبارزه می‌کرد قدم گذاشته است.

نسل سوم عصر جدیدی را آغاز می‌کنند. آنها با تقسیم «تاریخ کلی» به بی‌نهایت «تاریخ خرد» یا مهم‌ترین گسست با نسل مؤسس را رقم می‌زنند. ژاک لوگوف^۱، امانوئل لادوری، ژاک روویل، مارک فرّو^۲ و آندره بورگیه از بزرگان این نسل‌اند. مهم دانستن پدیدارهای فرهنگی و نمادین رویکرد انسان‌شناسانه به تاریخ و به عبارت دیگر تعبیر هویت جدید *آنال* به «انسان‌شناسی تاریخی» که از دل آن تاریخ فرهنگ مادی - که نوربرت الیاس چهره شاخص آن است - پدید آمد، گفتمان این نسل است. دیگر جامعه و سیاست عامل تغییر تاریخ نیست بلکه فرهنگ است.

1. Jacques Le Goff
2. Marc Ferro

در مدرسه نسل سوم، مقولاتی مثل آب و هوا، خواب و رؤیا، مرگ و ... مورد توجه قرار می‌گیرد و بر تأثیر عوامل ذهنی در تحولات فرهنگی و اجتماعی و نیز تأثیر ناخودآگاه جمعی در روند تحولات ذهنی تأکید می‌شود. مورخان این نسل مثل پی‌یر سنو^۱ با نقد نظریه جمعیت مالتوس خواهان افزایش زاد و ولد میان سفیدپوستان است. خلاصه آنکه نسل سوم، مکتب تاریخی جدیدی را بنا نهادند که با نگاه نسل اول و مؤسس بسیار متفاوت بود. اوج این مکتب، تلاش گروه «احداث اروپا» یا «اروپا را بسازیم» به سرپرستی ژاک لوگوف است که پس از تأسیس اتحادیه اروپا شکل گرفت؛ گروهی اثرگذار از سرحوزه معرفتی تاریخ، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی. گروهی که بعضاً به تاریخ سیاسی دوباره توجه کردند مثل ژرژ دویی^۲. محکوم کردن انقلاب فرانسه به دلیل انحراف آن و تأکید بر ارتباط بنیادین انقلاب و استبداد، تخطئه جشن‌های دولتی انقلاب فرانسه که به قول مونا اوزوف تاریخ‌نگار معاصر فرانسوی، «خود تاریخ نانوشته‌ای است که از ناامیدی مردم حکایت می‌کند» از ویژگی‌های این مکتب نسل جدید است. تاریخ خرد یا تکه تکه که دستاورد طبیعی «زمان چندگانه» برودل است، وحدت تاریخی را منتفی می‌داند و به تاریخ جزئی روی می‌آورد. البته باید توجه داشت که در تاریخ مکتب *آنال*، شکاف گفتمان هویداست و نهایتاً دو گروه را می‌توان شناسایی کرد: یکی مورخان جامع‌نگر یا کل‌نگر و دیگری مورخان تاریخ تکه تکه، که صد البته گفتمان گروه اول در تاریخ *آنال* غالب است.

دکتر محمد الطاهر المنصوری استاد تاریخ میانه و بیزانس در دانشکده ادبیات دانشگاه منوبه تونس کتاب پیش رو را که نام اصلی اش: *L'histoire en miettes: Des Annales à la "nouvelle histoire"* است و در سال ۲۰۰۵ در انتشارات لادیکوورت فرانسه به چاپ رسیده با نام *التاریخ المقتت من الحولیات إلی التاریخ الجدید* به عربی برگردانده و در سال ۲۰۰۹ در انتشارات بیروت به چاپ رسانده است. برگردان فارسی از

1. Pierre Chaunu
2. Georges Duby

روی متن عربی و با موافقت مترجم آن صورت گرفته است. دوست عزیزم دکتر محمد الطاهر المنصوری که مقدمه اختصاصی چاپ فارسی را هم نوشت و از این ترجمه بسی خوشحال و خرسند شد، علاوه بر ترجمه کتب دیگر در این حوزه آثار تألیفی هم دارد: لباس و هویت از نگاه تاریخ فرهنگی که در سال ۲۰۰۷ به زبان فرانسوی و عربی در تونس و کتاب العلاقات بین مصر الممالیک و الامبراطوریه البیزنطیه نخستین تألیف او است که در سال ۱۹۹۲ چاپ شده‌اند. در ترجمه و نشر تاریخ تکه تکه - کتاب حاضر - باید ابتدا از خانم دکتر سمیه سادات طباطبایی همکار خود سپاسگزاری کنم و سپس از مدیر محترم وقت گروه تاریخ سازمان سمت، جناب آقای دکتر حسین مفتخری، خانم‌ها دکتر شهره روغنی مدیر پژوهش سازمان، مریم شجاعی کارشناس گروه، دکتر زهیر صیامیان دبیر علمی گروه که نظارت علمی بر ترجمه آن را بر عهده داشتند تشکر کنم. در نهایت از ریاست این سازمان استاد دکتر احمد احمدی سپاسگزارم که سعی وافی مبذول کردند و با فراهم کردن شرایط برای تطبیق متن عربی و فرانسه و فارسی و اصطلاحات تخصصی در اثر توسط دکتر جواد مرشدلو و دکتر محمود جوان مدیر تدوین به ارتقای کیفیت کتاب یاری رسانده‌اند تا خواننده فارسی زبان بتواند به واسطه از دستاوردهای این حوزه مهم روش و نظریه در مطالعات تاریخی بهره‌مند شود. امیدواریم این اثر برای تاریخ‌پژوهان و دانشجویان مفید باشد.

عبدالله ناصری طاهری

مقدمه مترجم عربی

نویسنده در این اثر ریشه‌های مکتب *آنال*^۱ را بررسی و از برخی از پیشگامان این مکتب (دوره لاویس) انتقاد می‌کند. او پیدایش *آنال* را با مجله هانری بر^۲، بررسی سنتز تاریخی^۳ مرتبط می‌داند. مجله *آنال* در آغاز قرن بیستم منتشر شد. اگر اندکی در زمان چاپ مجله دقیق شویم می‌فهمیم آنانی که خود را از پیشگامان مکتب *آنال* می‌دانند از یک سو به دیده انکار در میراث پیشینیان می‌نگرند و از سوی دیگر از آن تقلید می‌کنند. لوگوف در مقدمه چاپ دوم *تاریخ جدید*^۴ به همین نکته اشاره می‌کند. عوامل خالق مکتب و مجله *آنال* و شرایط پدید آورنده و مبالغه‌گویی‌های تز دکتری برودل درباره دریای مدیترانه هر چه که باشد نمی‌توان نوآوری مکتب *آنال* و نخستین رهبران آن را در شیوه و موضوعات تاریخ‌نگاری انکار کرد. آنان شیوه‌های غیر معمول و شجاعت خود را محک زدند. *آنال* و تاریخ جدید در کنار مکتب مارکسیسم به تاریخ افرادی پرداخت که پیش از این تاریخ نداشتند.

فرانسوا دوس پایان‌نامه دکتری خود را به مکتب *آنال* اختصاص داد و سپس کتاب *تاریخ تکه‌تکه* را نگاشت که اینک به عربی ترجمه می‌شود. نویسنده اخبار پراکنده را در کنار هم گرد می‌آورد تا تاریخ مجله *آنال* را بازسازی کند. وی به اخبار مرتبط با بنیان‌گذاران و فعالان مجله و نیز به افرادی پرداخته است که در شکوفایی *آنال* و تاریخ‌نگاری در آغاز قرن بیستم نقش چشمگیری داشتند. افزون بر این دوس اثر تاریخی رهبران و پیروان مکتب *آنال* را مثل لوسین فور، مارک بلوخ، پی‌یر شنو، ژرژ دوبی،

-
1. les Annales
 2. Henri Berr
 3. *La Revue de synthese historique*
 4. *la nouvelle histoire*

امانوئل لوروا لادوری و ... و نیز روابط شخصی آنان با یکدیگر را بررسی می‌کند، البته به رابطه این افراد با قدرت سیاسی و مراکز سرمایه‌داری نیز اشاره می‌نماید. تلاش مورخان برای مشروعیت بخشیدن به دولت و چگونگی به کارگیری شیوه‌های تاریخی در خدمت قدرت سلطنتی و جمهوری هم از موضوعات این کتاب است. در این کتاب با تکیه بر اخباری که همانند خرده‌های نان اینجا و آنجا پراکنده‌اند روابط خصوصی، علمی و سیاسی افراد بررسی می‌شود. اخبار مذکور جزئیات پراکنده‌ای است که به ابعاد خصوصی زندگی پیشگامان *آنال* می‌پردازد. نویسنده از شکل‌گیری رابطه میان برودل و لوسین فور سخن می‌گوید، رابطه‌ای که در چند مرحله شکل گرفت. فرنان برودل برای نخستین بار لوسین فور را در سال ۱۹۳۴ در دفتر نشریه بررسی سنتز تاریخی که به هانری بر متعلق بود ملاقات کرد. اما دیدار واقعی و سرنوشت‌ساز آن دو در سال ۱۹۳۷ رخ داد. در آن زمان هر دو از طریق اقیانوس اطلس از امریکای لاتین باز می‌گشتند. گفت‌وگوی میان برودل و فور که آن هنگام در کشتی آغاز شده بود هرگز پایان نیافت. برودل در این باره می‌گوید: «با قدم گذاشتن در زندگی لوسین فور به جایگاه یکی از فرزندان او دست یافتم؛ جایگاهی که هر روز مستحکم‌تر می‌شود».^(۱) این روابط به ایجاد جبهه‌ای یکپارچه و متحد منتهی شد که تلاش می‌کرد *آنال* نه تنها بر تاریخ‌نگاری سنتی بلکه بر دیگر علوم انسانی نیز چیره شود.

فرانسوا دوس به بررسی برنامه‌های تحقیقاتی مکتب *آنال* و منابع تأمین هزینه‌های این تحقیقات و نیز نقش سرمایه‌گذاران در روند پیشرفت آن می‌پردازد. وی دربارهٔ کمک‌های مالی سرمایه‌داران امریکایی به برنامه‌های تحقیقاتی *آنال* و نیز اعتراض‌شان به مواضع ناهمخوان با سیاست امریکا مانند موضع‌گیری در مقابل چین در قرون میانه و یا اقتصاد شوروی خبرهایی را بیان می‌کند. همچنین می‌کوشد بایدها و نبایدهای سیاسی-اخلاقی برخی از پژوهشگران مؤثر در مجله و مکتب *آنال* را با موضع‌گیری‌ها و واکنش‌های عملی آنان پیوند دهد، مثلاً پی‌یر شنو به جریان مخالف با سقط جنین پیوست و برای روشنگری در عصر حاضر از جمعیت‌شناسی و ثبت تاریخ معاصر حمایت نمود. وی در کنار اعتراف به برتری تمدن غرب از سیاست افزایش جمعیت دفاع می‌کرد، زیرا می‌ترسید «غرب به صحرائی خالی از سکنه تبدیل شود که

لشکریان سیاه چهره جهان سوم به زودی آن را مورد تاخت و تاز قرار دهند». مطابق با آنچه که فرانسوا دوس آورده است پی‌یر شنو می‌گوید: «ما می‌خواهیم مخزن باروت بسازیم [قصده داریم جهان را به مخزن باروت تبدیل کنیم]. ما با تربیت نیروهای خود در جهان سوم و با فرستادن آنان به منطقه رور یا پاریس آتش جنگ‌های داخلی را شعله‌ور می‌کنیم. من مورخم و وظیفه‌ام روشن کردن وضعیت حاضر است به همین دلیل به شما می‌گویم که این کار دیوانگی است».^(۲) شفافیت بارزترین ویژگی افکار شنو است. وی پس از تاختن به مراکز سقط جنین می‌گوید: «ما پدران سه و چهار فرزندی نمی‌خواهیم کفش‌های بردگان را واکس بزنیم و یا همانند ساکنان شمال آفریقا و رفتگران خیابان‌ها باشیم. ما نمی‌خواهیم خدمتگزار دیگران باشیم».^(۳) آنچه که بیان شد به بعد جمعیت‌شناسی مکتب *آنال* مربوط می‌شود. اما چرا ما عنوان تاریخ تکه تکه را برای این کتاب برگزیدیم؟ در پاسخ باید گفت مکتب *آنال* با اقتباس از تئوری‌ها، اصطلاحات و رویکردهایی که در اصل از علوم دیگر نشئت گرفته بود تاریخ را تکه تکه کرد و موجب شد معنای کلاسیک و علمی تاریخ، دیگر مطرح نشود بلکه تاریخی که از درون علوم اجتماعی و انسانی جوشیده است مراد باشد. فرانسوا دوس معتقد است مکتب *آنال* در پی دستیابی به «سیطره بلامنازع» تاریخ بود و با الهام گرفتن از جریان‌ها و شیوه‌های علوم دیگر، تاریخ را به تکه تکه شدن کشاند.

کتاب فرانسوا دوس درباره تاریخ عمومی نیست، بلکه سیر «مکتب *آنال* و مورخان» آن را به رشته تحریر در می‌آورد و از این رو خواننده را با نقاط ناشناخته تاریخ پدیدآورندگان *آنال* آشنا می‌کند. بنابراین مطالعه کتاب حاضر برای درک چگونگی تولد *آنال* و شکوفایی تاریخ به برکت آثار مکتب مذکور و نیز برای درک علت تجزیه شدن نهایی آن لازم و ضروری است.

پیشگفتار

کتاب تاریخ تکه تکه برای نخستین بار در سال ۱۹۸۷ به چاپ رسید و اکنون در سال ۲۰۱۰ پس از گذشت بیست و سه سال در مجموعه کتاب‌های جیبی همچنان منتشر می‌شود. در این سال‌ها که روش تاریخ‌پژوهی تغییر کرده است آیا باید در کتاب بازنگری شود؟ آیا بعضی از بخش‌های آن به تغییر نیاز دارد؟ آیا شیوه‌ای که پژوهشگران تاریخی و نیز خود نویسنده از آن زمان تاکنون مورد استفاده قرار داده باید بر این کتاب تطبیق داده شود؟ کتاب تاریخ تکه تکه دیگر تنها به نویسنده‌اش تعلق ندارد بلکه از آن خوانندگان است و بدین سبب بهتر دیدیم آن را بار دیگر بدون تغییر چاپ کنیم. باید دانست بسیاری از محققان کتاب حاضر را منبع پژوهش خود قرار داده‌اند و حتی عنوان کتاب بر دوره‌ای معین از تاریخ‌نگاری یعنی دوران نسل سوم مکتب آنال اطلاق می‌شود. افزون بر این، این کتاب در فرانسه و خارج از آن تأثیرات چشمگیری از خود به جا نهاده است. بنابراین تاریخ تکه تکه باید بدون تغییر تجدید چاپ می‌شد. هنوز هم می‌توان مهم‌ترین نقد و بررسی‌های مرتبط با مکتبی را که در سال‌های ۱۹۲۹ تا نیمه دهه ۱۹۸۰ به حیات خود ادامه داد در این کتاب یافت.

با وجود این می‌توان گفت زمان مجادله درباره این کتاب سپری شده و هنوز آوازه این گفتمان که به نام حقیقت مفروض آن را انکار و زمینه موضع‌گیری تاریخی از پیش تعیین شده را فراهم می‌کند از آن به گوش می‌رسد. همین‌طور با پیشرفت پژوهش‌هایم و در آثاری که بعدها منتشر کرده‌ام به تدریج این عیوب را اصلاح نموده‌ام. علاوه بر این من در آن ایام تحت تأثیر نگاه منفی نسل بنیان‌گذار آنال بودم. زیرا همه چیز به یک باره در سال ۱۹۲۹ شکل نگرفت و از این رو اعتراف

می‌کنم که شارل سینیوبو^۱، قربانی لوسین فور، شایستگی بازنگری را دارد.^(۱)

در تاریخ تکه تکه بحران تاریخ جدید *آنال* و انفجار قابل پیش‌بینی آن به آغاز دهه هشتاد باز می‌گردد. پی‌یر نورا^۲ از سال ۱۹۸۰ از مکتب *آنال* فاصله گرفت؛ آن هنگام که با چاپ مجله *گفت‌وگو*^۳ افق سیاسی را به روی گفتمان مورخ گشود. پی‌یر شنو نیز در همین دوران از تبیین گذشته‌گرا سخن می‌گوید. فرانسوا فوره^۴ در سال ۱۹۸۵ ریاست مدرسه عالی علوم اجتماعی^۵ را رها می‌کند تا در مرکز ریمون آرون^۶ اداره مجموعه دیگری از مورخان و فیلسوفان را برعهده بگیرد و تاریخی را که در بعد نظری قوی‌تر بود و از حوزه‌های اقتصاد و اجتماع فاصله داشت تکامل بخشد. در این شرایط تاریخ تکه تکه زاده شد و مورخ ژرژ دویی در این باره می‌گوید: «ما در پایان راه قرار داریم ... احساس خستگی می‌کنیم و نفس‌هایمان به شماره افتاده است».

هسته اداری *آنال* موضوع بحران را کاملاً رد کرد. این هسته برای حمایت از بنای فرسوده *آنال* که در آستانه فروپاشی بود تصمیم گرفت به هیچ وجه از تاریخ تکه تکه یاد نکند. زیرا پرسش‌های مطرح شده در آن را می‌دانست. سخنان ژاک لوگوف که از دریچه *آنال* به تاریخ تکه تکه می‌نگرد به خوبی از واکنش متقابل در برابر این تاریخ حکایت می‌کند. جالب است که تاریخ تکه تکه از آثار لوگوف انتقاد نمی‌کند؛ اما وی نگهبان قلعه محاصره شده *آنال* است و در مقدمه چاپ دوم تاریخ جدید از دسیسه‌ای سخن می‌گوید که معتقدان به بحران تاریخ آن را چیده‌اند. وی در معرفی این افراد می‌گوید: «ناظران»^(۲) ... و اعطانی^(۳) ... هستند که رسانه‌های ارتباط جمعی آنان را بزرگ کرده‌اند»^(۴) و طرح پرسش‌های کلیدی در زمینه علم تاریخ محصول «سخنان اشخاصی است که از بحران تاریخ‌نگاری و نیز بدیهه‌گویان دم می‌زنند». لوگوف معتقد است که این سخنان نگران‌کننده نیست و باید آرامش خاطر را حفظ کرد. زیرا سخنانی از این دست «شایعات پرسر و صدا هستند که هیچ ریشه و

-
1. Charles Seignobos
 2. Pierre Nora
 3. *le débat*
 4. François Furet
 5. EHESS
 6. Raymond Aron

اساسی ندارند و پس از گذشت مدتی جای خود را در جهان تنگ رسانه‌ها به موضوع دیگری می‌دهند.^(۵)

به فرض اگر ژاک لوگوف به وجود بحران اعتراف کند آن را ناشی از دو عامل می‌داند: عامل نخست موفقیت *آنال* (فی حد ذاته) است و عامل دوم به بیرون از حوزه علم تاریخ باز می‌گردد. لوگوف همواره از وجود بحران در علوم اجتماعی دیگر یاد می‌کند بی‌آنکه توجه کند نخستین اصول آنال، اصولی که بر درآمیختن تاریخ با علوم اجتماعی تأکید می‌ورزد، تنها مورخان را به دوران شک و تردید سوق می‌دهد. به نظر می‌رسد هنوز زمان پاسخ‌گویی به پرسش‌ها فرا نرسیده بود و از این رو ژاک لوگوف بار دیگر «به موضع‌گیری‌های کهن تاریخی» بازمی‌گردد. این موضع‌گیری‌ها طبقه اشراف را به یاد او می‌آورد. اشخاصی که هنگام انقلاب فرانسه مهاجرت کرده بودند، افرادی که چیز تازه نیاموخته و گذشته خود را فراموش نکرده بودند، افرادی که باید در برابر حمله آنان مقاومت کرد.^(۶) پرسش‌های مرتبط با روایت تاریخ که از سوی میشل دو سرتو^۱، پل وین^۲، لارنس استون^۳ و پل ریکور^۴ مطرح شده بود کاملاً رد شد: «به عقیده من تاریخ روایی جسدی است که نباید در آن روح دمید بلکه باید بار دیگر آن را کشت».^(۷) با توجه به شدت این واکنش منفی مطمئناً هنگامی که تاریخ تکه‌تکه بر اساس راهبردهای آنال، تاریخ آن را می‌نویسد باید پوشیده و پنهان و به کنایه و تلویح سخن گوید. باید اعتراف کرد نویسنده گاه از مسیر انصاف و عدالت منحرف شده است، مثلاً از پی‌یر شنو انتقاد ایدئولوژیک کرده اما بعدها دریافته است که شخصیت حقیقی شنو از کلیشه‌های ساختگی شخصیتش به دور بوده است.^(۸)

اما مجله *آنال* در نهایت پس از آنکه مدت‌ها در برابر هرگونه بازنگری مقاومت نمود به ناچار تغییر شرایط را پذیرفت و از این رو عنوان «تاریخ و علوم اجتماعی: تحول اجتناب‌ناپذیر» را با خط قرمز بر سرمقاله شماره مارس-آوریل ۱۹۸۸ نوشت. در این سرمقاله از شرایط جدید، مشارکت‌های تازه و تلاش برای ارائه

1. Michel de Certeau
2. Paul Veyne
3. Lawrence Stone
4. Paul Ricoeur

تعریف نو و مرتبط با رویکرد تاریخی سخن گفته شد. «به نظر می‌رسد امروز زمان تردید است ... مدل‌های پرکاربردی که آن را از مارکسیست‌ها و ساختارگرایان گرفته بودیم و نیز شیوه‌هایی که گمان می‌کردیم راه را بر هر گونه اعتراض خواهند بست دیگر ناکارآمد شده‌اند».^(۹) فراخوان همکاری مجدد سبب شد شماره نوامبر-دسامبر ۱۹۸۹ به موضوع این تغییر اجتناب‌ناپذیر اختصاص یابد. تمام مطالبی که در سرمقاله مذکور بیان شد در حقیقت برنامه عملی برای تاریخ‌پژوهی جدید است و بر تغییر عمیق و انتقاد از موضع‌گیری‌های پیشین دلالت می‌کند.

در سرمقاله مجله *آنال* دو نکته اهمیت فراوان دارد. اول آنکه گفت‌وگوی میان علوم آن گونه که محقق شده، سبب می‌شود که مورخ هویت ویژه تخصص خود را از دست بدهد. «باید (از هویت تخصص‌های متفاوت) حمایت کرد. هر چند تأکید بر هویت ویژه تخصص‌های گوناگون (از سوی *آنال* در واقع با رویکرد این مکتب مبنی بر حمایت از ادغام تخصص‌های مختلف) در تضاد است. در این فعالیت چندجانبه کشف سازوکارهای زمانی وظیفه تخصصی تاریخ است».^(۱۰) دومین انتقاد پیروان *آنال* از مکتب خود به اهمیت دادن به بازه‌های زمانی درازمدت باز می‌گردد. زیرا این کار سبب می‌شود گسست‌ها و تحولات تاریخی، به نفع پدیده‌های پیوسته و مستمر نادیده گرفته شود. «اعتقاد به رابطه سلسله‌مراتبی میان سطوح تاریخ و توجه ویژه به پدیده‌هایی که در درازمدت دوام یافته‌اند به نادیده انگاشتن فرایندهای منتهی به آنچه که تازه و نو است منجر می‌شود».^(۱۱)

از سوی دیگر سرمقاله مجله *آنال* با کنار گذاردن جنبه تأویلی تاریخ به پذیرش شکلی از بی‌طرفی علمی یا علم‌گرایی اعتراف می‌کند: «تاریخ اجتماعی از همان آغاز تاریخی جمعی تصور شده است. تاریخ اجتماعی در وهله اول به مقایسه پدیده‌های اجتماعی اهمیت می‌دهد ... مطالب بسیار در چهارچوب پیشرفت پژوهش، گردآوری و تحلیل شده است. تکیه بر اسناد، برخواستن محقق و حتی بر میل به تأویل و تفسیر این اسناد غلبه کرده است».^(۱۲) موضع‌گیری بی‌طرفانه جدید به سلب جنبه‌های انسانی تاریخ منجر شد و این بینش را تقویت کرد که انسان می‌تواند از هر چه که بر او سیطره دارد رها شود و از طریق فعالیت‌های فردی در شکل‌دهی به واقعیت سهیم باشد. «جامعه یک شیء نیست. دور شدن تحقیقات عصر حاضر از دو

الگوی مسلط یعنی ساختارگرا و غایتگرا و در مقابل گرایش به تحلیل مبتنی بر چهارچوب نظری مناسب شایسته توجه است».^(۱۳)

سرمقاله در پایان با اعتراف ضمنی به درستی انتقاد اصلی تاریخ تکه تکه به خطرات ناشی از گسترش دایره علم تاریخ اشاره می کند: «گسترش بی رویه دامنه فعالیت های مورخ و افزایش حوزه های جدید، خطری غیرقابل پیش بینی را به دنبال دارد. این خطر عبارت است از گسست دوباره، البته نه میان علوم اجتماعی بلکه درون دانش تاریخ و تحت پوشش گرایش های گوناگون تاریخی».^(۱۴) بدین ترتیب مجله *آنال* از سال ۱۹۸۸-۱۹۸۹ در مسیر تازه ای قدم نهاد که با رویکرد سابق آن تفاوت عمیق داشت. مورخ برنار لوپتی^۱ سردبیر تحریریه مجله در تعیین رویکردهای جدید و به تصویر کشیدن همکاری تازه میان علوم، نقش چشمگیری داشت. «تأویل گرایی موتور محرک نظریه پردازی است و به عبارت دقیق تر می توان تأویل گرایی را در قالب سازوکاری که تحول اجتناب ناپذیر را توجیه می کند ترجمه کرد».^(۱۵) او بر مدل های جدید تمرکز کرد و تحول دوسویه و تأویل گرایانه ای را محقق ساخت که رشته های پیوند با دوره قبل را گسست؛ دوره ای که در آن برودل^۲ تنها به ساخت های درازمدت و لوروا لادوری^۳ فقط به تاریخ ایستا می پرداخت. تغییر رویکرد *آنال* در بسیاری از علوم انسانی که انسان گرایی را در دستور کار داشتند تأثیر نهاد.^(۱۶) هیئت مدیره مجله *آنال* نیز تغییر کرد. در سال ۱۹۹۴ دو اقتصاددان، لوران تونو^۴ و آندره اورلئان^۵، به جمع اداره کنندگان *آنال* پیوستند. از این پس عنوان فرعی «اقتصاد، جوامع و تمدن ها» که از سال ۱۹۴۶ مجله را معرفی می کرد به «تاریخ و علوم اجتماعی» تغییر یافت.

برنار لوپتی، سردمدار تغییر، در دومین مرحله تحول یعنی در مرحله «تحول عملی»^(۱۷)، به جامعه که موضوع فعالیت اجتماعی است، اهمیت ویژه نشان داد. بنا به اصل اقتصاد قراردادهای، جامعه منابع مخصوص خود را تولید می کند و نمی توان آن

-
1. Bernard Lepetit
 2. Braudel
 3. Le Roy Ladurie
 4. Laurent Thévenot
 5. André Orléan

را به سوی ابعاد عمیق طبیعی سوق داد. با توجه به این اصل، برنارد توجه خود را به سوی موضوع قرارداد معطوف کرد. به دنبال تغییر دیدگاه نسبت به کنش گران جامعه، کار مورخ نیز تحول یافت، زیرا در ترتیب و توالی زمانی تجدید نظر شد. همچنین به بازه زمانی کوتاه مدت و پژوهش تاریخی مکان‌نگر و عمل محدود در چهارچوب معین بار دیگر اهمیت داده شد. دیدگاه فرا زمانی هم تحت تأثیر این تغییرات به نسبی‌گرایی دچار گردید. این موضع‌گیری که گرایش سیطره‌طلبانه داشت سبب شد زمان حال، مرکز ثقل زمانی تعیین گردد: «بدین ترتیب گذشته، همان زمان حاضر شتابان در حال گذر است».^(۱۸) گفتمان تاریخی جدید از خواب ساختارگرایانه بیدار شد و زمان گذشته را به زمان حال پیوند داد تا به پیروی از تعامل علمای اقتصاد قراردادها با جامعه حاضر، مدل‌های زمانی حرکت کنش گران در زمان گذشته را جدی بگیرد.

برنارد لوپتی با تکیه بر انقلاب بلاغی (و ادبی) که از (آغاز) دوران تازه تاریخ‌نگاری حکایت می‌کرد، توصیه می‌کند برای پیشه‌مورخ که «در تأویل آگاهی تاریخی زمان حاضر مشارکت ایجابی دارد»^(۱۹) مدل زمانی شایسته ارائه شود. این توصیه آشکارا از آغاز دوران تازه در تاریخ‌نگاری حکایت می‌کند. لوپتی اعتراف می‌کند که کتاب زمان و روایت^۱ الهام بخش او است و بدین ترتیب به جایگاه ویژه تاریخ‌نگاری در آثار پل ریکور اشاره می‌کند.^(۲۰) چراکه از یک سو در چنبره گذشته سپری شده، اسیر است و دیگر اشتیاقی برای بازگشت آن نیست و از سوی دیگر به آینده مبهم ختم می‌شود. بنابراین نباید اجازه داد افق انتظار از پیش چشم ما بگریزد و در عین حال «باید انتظار از خود را بیشتر سروسامان دهیم و در مقابل به تجربه گذشته خود در تاریخ‌نگاری پشت کنیم و راهی نو را در پیش بگیریم».^(۲۱)

تاریخ تکه تکه می‌کوشد تاریخ‌نگاری را آن گونه که پی‌یر نورا در مجموعه کتابخانه تاریخ‌ها^۲ از انتشارات گالیمار^۳ ترسیم کرده است تفکیک کند. لازم به ذکر است که نویسنده تاریخ تکه تکه در این مدت تفکیک مجموعه‌های تاریخی را به

1. temps et récit
2. bibliothèque des histoires
3. Gallimard

روشنی دریافته است؛ زیرا در تمام این آثار برای تاریخ عامل محرکی در نظر گرفته شده است که پیش از طرح پرسش در ارتباط با تجربه تاریخی بدان پاسخ می‌گوید. افزون بر این پی‌یر نورا پس از آنکه آغاز تاریخ را ارزیابی نمود اجرای طرح گسترده‌ای با عنوان «قلمرو یا میراث ذهنیت‌ها»^۱ را آغاز کرد. می‌توان این طرح را بازبانی معنا دانست. در این طرح مرحله اجتناب‌ناپذیر تفکیک‌گرایی مورد توجه قرار می‌گیرد تا با دوری گزیدن از میراث ذهنیت‌ها از آن انتقاد کند. اما در عین حال طرح مذکور را می‌توان با جریان ایجاد هم‌نهاد میان رشته‌های علوم انسانی همسو دانست. در این تاریخ‌نگاری موضوع اثرگذاری چه مادی و چه معنوی در مرکز توجه قرار می‌گیرد. همین تأثیرات در طرح قلمرو حافظه پی‌یر نورا نیز مطرح می‌شوند. تأثیرات به‌جامانده از گذشته رابط غیر قابل توصیفی است که گذشته را به زمان حال متصل می‌کند در شرایطی که زمان حال به باری سنگین بر دوش مورخ تبدیل شده است؛ زیرا او وظیفه دارد از طریق آثار ذهنی زمان‌های تاریخی را به ترتیب در کنار یکدیگر بچیند. پی‌یر نورا معتقد است آنچه که بیان شد به ایجاد شکاف تازه در دیوار تاریخ‌نگاری منجر خواهد شد «شکافی که تنها با بازنگری در ترسیم تاریخ می‌توان آن را پر کرد».^(۲۲) برای از بین بردن این شکاف تمام مورخان باید به گونه دیگر به اشیاء بنگرند و نگرستن متفاوت خود را باید از وقایع، افراد، نمادها و نشانه‌های گذشته که در حافظه جمعی تأثیر نهاده‌اند آغاز کنند. این کنارگذاشتن یا فراخواندن سنت تاریخی که بر اساس لحظه یادآوری گذشته در حال حاضر صورت می‌گیرد تاریخ‌نگاری را در برابرمان می‌گشاید: «عوامل تأثیرگذار مقصود نیستند بلکه اثرات آنها مرادند. اعمالی که در حافظه ثبت شده‌اند و یا حتی اعمالی که در طی روند یادآوری به ذهنمان باز می‌گردند مراد نیستند بلکه اثر به‌جامانده از آن و چگونگی فرایند بازبانی مد نظر است. وقایع فی‌نفسه نباید مورد توجه قرار بگیرند بلکه تأثیری که در طول زمان از آنها به جا مانده است، کهنه شدن معنایی که بر آنها دلالت می‌کند و یا احیای دوباره آنها مد نظر است. گذشته آن‌گونه که رخ داده است محل توجه ما نیست بلکه به کارگیری دوباره و یا کنارگذاشتن آن برای ما اهمیت

دارد. همچنین مهم آن است که فشار گذشته را بر دوره‌های متوالی زمان حاضر بررسی کنیم. نباید از گذشته تقلید کرد اما باید چگونگی پیدایش و انتقال آن از یک نسل به نسل دیگر را بررسی نمود.^(۲۳) دستورالعمل‌های جدید که از یک سو به تاریخ تحولات ذهنیت می‌نگرد و از سوی دیگر با واقعیت محسوس نمادین و غیر قابل تثبیت مرتبط است چالش دوسویه‌ای درباره مفهوم تاریخ‌گرایی و مفهوم ذهنیت ایجاد کرد و در نهایت مدلی از زمان واسطه ارائه داد؛ زمانی که ریکور^۱ آن را پل بین زمانی که در آن زندگی می‌کنیم و یا زمان وجودی می‌نامد. این آموزه‌ها بی‌آنکه ذهنیت را در دام رسوب‌های انباشته توهمات کنش‌گران تاریخ اسیر کند، ذهنیتشان را به دقت و ارسایی می‌کند. زیرا در این دیدگاه به کنش‌گران، شایستگی‌ها و توانایی‌های آنها توجه می‌شود و این نکته را یادآور می‌گردد که این افراد اغلب بر تاریخی که ساخته می‌شود حکم می‌رانند.

دوران اندیشه‌ورزی که علم تاریخ در حال عبور از آن است نه تنها در حیطه موضوعات مرتبط با پیشه مورخ نگاه تأویل‌گرایانه را می‌طلبد بلکه در ارتباط با پیشرفت‌های تاریخ‌نگاری نیز خواهان آن است. تاریخ‌گرایی مدل *آنال* که تاریخ تکه تکه آن را ترسیم می‌کند در شکل دهی به این آگاهی جدید تاریخ‌نگاری سهیم است. تاریخ‌نگاری معاصر علی‌رغم نپرداختن به زمان گذشته و به سبب معطوف کردن توجه خود به زمان حال، دین خود را نسبت به گذشته ادا کرده است. هرچند که این وظیفه از وجود بحران در دو زمینه حکایت می‌کند: یکی ماوراء تاریخ-چشم‌انداز و دیگری فقدان برنامه‌ریزی برای جامعه معاصر.

بدون تردید نظام تاریخ‌گرا که تغییر و تحول همیشگی را می‌طلبد، طرح بسته‌ای را که به قدر کافی جوانب آن بررسی شده است کنار نمی‌گذارد. منطق فعالیت و عملکرد *آنال* دایره امکان را گسترده و گسترده‌تر می‌کند. زیرا باب امکانات زمان حاضر را که از امکانات غیر ثابت گذشته تغذیه می‌کند بار دیگر می‌گشاید. بدین ترتیب وظیفه تاریخ‌پابرجا می‌ماند و اندوه برای مواضع الهیاتی می‌تواند فرصت اندیشیدن درباره جهان فردا را در اختیار مورخ قرار دهد.

مطالبات فزاینده تاریخ در ابتدای قرن بیست و یکم در مورد برخی از ابهامات و موانع قابل تشخیص با عقاید پی‌یر نورا درباره «معضلی در هویت تاریخی»^(۲۴)، تقابل دارد. به رغم روشنگری فلسفی ریکور در خصوص تمایز بین تاریخ و حافظه^(۲۵) از سال ۲۰۰۰ با معضلی رو به رشد که فرانسوا هورتگ آن را «اکنون‌گرایی»^(۲۶) می‌نامد، مواجهیم که به غنی‌سازی قوانین به حافظه‌سپاری می‌انجامد، که حتی یکی تجویز و در نهایت بازپس گرفته شد، و آن اینکه مدرسان تاریخ، برده‌داری فرانسه را در افریقای شمالی صفحه‌ای اصولاً «مثبت» در تاریخ بین‌الملل معرفی می‌کنند. حتی ما با قضایی کردن این رویارویی بین تاریخ و حافظه مواجهیم؛ مورخ اولیویه پتره گرنوئیلو در سال ۲۰۰۵ با انتشار پژوهش‌های تاریخی‌اش در مورد تجارت سیاهان که جایزه سنا را کسب کرد از سوی «مجمع آنتیل، گویان و رئونیون» مورد بازپرسی قرار گرفت.^(۲۷)

بدون تردید، تمرکز بر اکنون‌گرایی در عملیات تاریخ‌نگارانه مورخان را در معرض نظارت بیشتر بر کارشان قرار می‌دهد و این عملی مثبت است، اما لازمه این کار برای مورخان فرو رفتن در لاک خود با پناه بردن در عملکرد اداری است ولی با علم به اینکه تاریخی می‌نویسند که پی‌یر نورا آن را «درجه دوم»^(۲۸) می‌نامد. این احتمال خطا به جدلی گسترده و عمومی در مورد این سؤال تبدیل شده است که تاریخ به چه کار می‌آید؟ در این خصوص، سخنان اخیر یکی از دو بنیانگذار مجله آنال لوسین فور را که از دست کسانی که تاریخ را به عنوان ابزار استفاده می‌کردند در جنگ جهانی به ستوه آمده بود یادآور می‌شویم که می‌گوید: «تاریخی که بهره می‌رساند برده است»^۱. هدف از این عبارت تبیین استقلال کار تاریخی است تا اتحاد جدیدی برای «آزادی برای تاریخ» و فراخوانی برای امضای لغو تمامی قوانین یادبود صورت بگیرد. این فراخوان که به ۱۲ دسامبر ۲۰۰۵ بازمی‌گردد به امضای نوزده مورخ و از ۱۶ فوریه ۲۰۰۶ به امضای ۶۵۰ پژوهشگر و مدرس تاریخ رسیده است.^(۲۹)

رنه رمون نامزد ریاست این جمع شد و پی‌یر نورا پذیرفت که معاونت وی را به عهده بگیرد. هنگامی که رنه رمون در آوریل ۲۰۰۷ درگذشت پی‌یر نورا به ریاست این مجمع برگزیده شد.

1. l'histoire qui sert est une histoire serve

پی‌یر نورا در اوج آشفتگی، و در آستانه طرح شعار آزادی برای تاریخ در دسامبر ۲۰۰۵ در روزنامه *لوموند* با کنایه و هیاهو در خصوص یادبود جنگ اوسترلیتز مطالبی بیان می‌کند.^(۳۰) او از اینکه برای یک بار هم که شده همه متفق‌القول میراث ناپلئون را جشن می‌گیرند، شگفت‌زده می‌شود، در حالی که فرانسه مراسم یادبود جنگ اوسترلیتز را زیر فشار کسانی که ناپلئون را برده‌دار سیاهان می‌دانند، رها کرده است: «با این یادبود، و بهتر بگوییم نایادبود جنگ اوسترلیتز به انتها رسیده‌ایم. انتهای شرمساری و انتهای رسوایی». ^(۳۱) این عقب‌نشینی دولت در برابر تهدیدات فردی به نام کلود ریپ - که قانون سیاه را مقدمه قوانین نورمبرگ و ناپلئون را در ظهور هیتلر مؤثر می‌داند - واکنش پی‌یر نورا را به دنبال داشت؛ با وجود این پی‌یر نورا اندکی بناپارتی بود، ولی اکنون احساس می‌کرد به ارتش بزرگ قدیم وابسته است که یادآور زمان مورخ مارک بلوخ (۱۸۸۶-۱۹۴۴) است: دو گروه فرانسوی هستند که هرگز تاریخ فرانسه را درک نخواهند کرد: گروهی که مخالف یاد و واقعه رنس هستند و گروهی که بدون هیچ احساسی، روایت جشن فدراسیون را مطالعه می‌کنند. و می‌توانست این‌گونه ادامه دهد: «کسانی با خورشید اوسترلیتز احساس می‌کنند چیزی در قلبشان شکوفه نمی‌زند».^(۳۲)

پی‌یر نورا رئیس‌جمهور را خطاب قرار می‌دهد و چنین عقب‌نشینی‌ای را محکوم می‌کند و با طعنه از او می‌خواهد که به این کار تا انتها ادامه دهد، ناپلئون را از فهرست خارج کند و به گرس بفرستد و برده‌ای ناشناس را به جای او دفن کند. انجمن می‌بایست در ابتدا خلاف جریان مبارزه می‌کرد. هشدار پی‌یر نورا علیه این تفکر شایع که چهار نعل می‌تازد - «مراقب جرم‌سازی این ژنرال سابق باشید. این نوعی خودکشی دسته‌جمعی است».^(۳۳) - به هیچ وجه شنیده نمی‌شود. رنه رمون، رئیس انجمن، در مورد اقدام غیرسازنده این مبارزه علیه آزادی، خاطر نشان می‌سازد: «یادمان‌ها خواهان آزادی برای تاریخ است نه برای مورخان. تاریخ سهمی برای مورخان بیش از سیاستمداران قائل نیست. تاریخ به همه تعلق دارد».^(۳۴) رنه رمون در تنش بین بخش حافظه و بخش تاریخ یادآور می‌شود که این شهروند است که بر سر دو راهی قرار می‌گیرد و ضرورت دارد که به او در انتخابش کمک شود. در برابر آتش تند مورخان در خصوص اطلاع از مسئله حافظه، که دام‌گیر

نمایندگان پارلمان می‌شد، مجلس ملی بالاخره در نوامبر ۲۰۰۸ به ریاست برنار آکویه گزارشی دریافت کرد که در باب حافظه وارد مرحله قانون‌گذاری نشود. در نتیجه می‌توان ملاحظه کرد که هرچند موقت نبرد در سطح ملی پیروز شد ولی در سطح اروپا با تصمیم اعضای شورای وزیران در آوریل ۲۰۰۷ و سپس در سطح اتحادیه اروپایی وارد مرحله جدیدی شد که بیم آن می‌رود به تحقیقات آزاد تاریخی بینجامد. این تصمیم اصولی تمام نسل‌کشی‌ها را جرم در نظر می‌گیرد و بدون توجه به نوع آن‌ها برای آن مجازات زندان مقرر می‌دارد، البته به جز مواردی که در زمان ارتکاب جرم تحت تحقیرهای خاص قدرت عاملان آن قرار داشتند.

در نتیجه انجمن «آزادی تاریخ» تصمیم می‌گیرد که مقیاس را تغییر دهد و به مناسبت گردهمایی تاریخ «بلوا»، با موضوعیت تاریخ «ندای بلوا»^۱ سرمایه‌دهد و از این طریق مسئولان سیاسی را خطاب قرار می‌دهد. بدون تردید، مورخان حرفه‌ای هرگز در تاریخ‌پژوهی انحصاری عمل نکرده‌اند. گذشته به همگان تعلق دارد و تفسیرهای که از آن ارائه می‌شود هر یک به نوعی مشروعیت دارد. همچنین مورخان برای پاسخگویی در مورد صلاحیت‌ها به تاریخ به عنوان رشته‌ای مولد می‌نگرند و استفاده کنونی از گذشته را مد نظر قرار می‌دهند. این تاریخ‌نگاری دوگانه، مفهومی اندیشه‌ورزانه به تاریخ می‌دهد و آن را متأثر می‌سازد.^(۳۵)

به یقین امروزه تاریخ، از دستاویزهای مهم برای برنامه‌های سیاسی به شمار می‌رود و فضای عمومی از موضوعات بسیاری در گذشته بهره می‌گیرد تا در جهت اعتبار بخشیدن، گفتگو کردن و تبیین مجدد مسائل گام بردارد. ولی این بهره‌گیری متغیر است. باید به خاطر بسپاریم که زمینه‌های دیگری وجود دارد که هویت‌بخشی به گذشته را به حاشیه می‌راند. تعداد یادبودها، برگزاری مراسم برای تمامی وقایع تاریخی و به روزرسانی گذشته از مصادیقی هستند که توجه مورخان را توأمان به عنوان قلمرو خاطره و زمینه‌ای برای تبیین گونه‌ای دیگر از تاریخ جلب می‌کنند و همچنین مورخان می‌توانند از طریق شواهد و تفسیرهای متداول آن را بخوانند. تاریخ‌گرایی دو نگرش جدید را به روی ما می‌گشاید که اندکی تداخل دارند.

نگرش نخست درک تاریخ جوامع است که مورخ مطالعه می کند، شیوه‌ای که گذشته، حال و آینده آن‌ها را تبیین می کند. در این نگرش به خصوص از تاریخ و کشف پدیده‌های خاص به عنوان حادثه یا اشکال فردی «شوم‌زدایی» می شود. این عمل به بازگشتی مهم از بت پرستی قبیله‌ای که در گذشته دور کیم و فرانسوا سیمیان آن را محکوم کرده بودند، می انجامد. با وجود این، مشروعیت این عمل و شرح حال نویسی در بازگشت ساده به مفاهیم محدود کننده قرن نوزدهم خلاصه نمی شود، بلکه مشروعیت آن از پیشرفت‌های معنادار شناخت تاریخی پس از خروج از ندامتگاه نشئت می گیرد.^(۳۶)

رویکرد دوم که برای مورخان تثبیت شده است، بُعد اندیشه‌ورزانه در موضوع مورد تحقیق است. میشل دو سرتو نیز بر این موضوع صحنه می گذارد. از این پس موضوع مورد تحقیق اصولاً با توجه به مکان، زمان و نهاد بررسی می شود. این پیوند اجتماعی و زمانی به شیوه‌ای جدید تاریخ را می سازد. این شیوه‌ها با توجه به ضرورت‌های مورخان در قبال خودشان و اینکه شیوه تاریخ‌پژوهی مستند و صحیح، بازتاب منفعلانه یک واقعیت بیرونی نیست اتخاذ می شوند. همچنین این شیوه‌ها نتیجه یک تنش برآمده از دغدغه آنچه رخ داده است و سؤالی است که اصولاً از موقعیت کنونی (حال) مورخ شکل می گیرد. این نوع پژوهش فردی که پی‌یر نورا^(۳۷) آن را ترویج می کند و تعدادی از مورخان به آن تمسک می جویند، بیش از آنکه کوششی فردی باشد مبین این دل‌مشغولی است که بدانیم «از چه سخن می گوئیم».

این آگاهی تاریخی به ما امکان می دهد که از کم کاری عامدانه پرهیزیم، زیرا [این هم یک واقعیت است که] هرگاه مورخی سخن می گوید به نام واقعیت سخن می گوید، واقعیتی که به هیچ مکان و زمانی تعلق ندارد، باید گفت تا مادام که واقعیتی وجود داشته باشد می تواند سخن بگوید. امروزه اکثر مورخان - صرف نظر از تفکرات فردی - این تغییر در شیوه تاریخ‌پژوهی را پذیرفته‌اند. این شیوه در مورد کتاب تاریخ تکه تکه که در سال ۱۹۸۷ به رشته تحریر درآمده است، صدق نمی کند. شیوه متداول امروز از نکات برجسته‌ای است که کتاب حاضر می تواند به نوبه خود در آن سهیم باشد.

سرمقدمه

«آینده از آن کسی است که بر گذشته حکم می‌راند است.»

(جرج اورول)

کلیو^۱ [یا همان ایزدبانوی تاریخ] الهام‌بخش جمعیت روزافزونی بود که تشنه شناخت گذشته خود بودند. مردم برای شنیدن گفتمان تاریخی بر یکدیگر سبقت می‌گرفتند. رادیو و تلویزیون میزبان محققانی بود که پیش از این ناشناخته بودند، پژوهش‌هایشان در بایگانی‌ها بود و چهره‌هایشان تنها در حلقه تنگ دانشگاهیان شناخته شده بود. طی برنامه «شب‌های انتخابات»، رنه رمون مورخ^۲ توضیحات خود را ارائه می‌داد. ژرژ دویی به ریاست شبکه هفت تلویزیون برگزیده شد. فرانس انتیر^۳ در کنار مورخان حرفه‌ای همانند پی‌یر میکل^۴ و هانری مورو^۵ می‌نشست و برنامه‌های تاریخی‌اش را اضافه می‌کرد، ولی بهترین زمان، هنگام پخش برنامه روایت تاریخ جنگ و آرزوها بود که خانم گزارشگر صبحگاهی او روگیری^۶ در برنامه‌های متوالی روزانه خود، مازارن^۷، کاستیگلیونه^۸، کلئوپاترا^۹ و ژوزفین دو بوئرته^{۱۰} را به شنوندگان وفاداری که

-
1. Clio
 2. René Rémond
 3. France Inter
 4. Pierre Miquel
 5. Henri Amouroux
 6. Eve Ruggieri
 7. Mazarin
 8. La Castiglione
 9. Cleopatre
 10. Joséphine de Beauharnais

شمارشان میان ۹۷۵۰۰۰ تا ۱۲۰۰۰۰۰ تن بود معرفی می کرد.

موفقیت مورخ آلن دکو^۱ در برنامه های تلویزیونی انکارناپذیر بود. تمام وسایل ارتباط جمعی به دنیای مورخ راه یافت تا به اشتیاق واقعی برای شناخت تاریخ پاسخ گوید؛ به نیاز شدید مردمی که در شکوفایی بازار کتاب و مجلات تاریخی نقش داشتند و از این رو میانگین انتشار کتاب ها و مجلات تاریخی در آن دوران بحران زده به میزان ده درصد در سال افزایش یافت. شمار نسخه های مجله ها تخصصی همانند مجله تاریخ^۲ به هشتاد هزار عدد می رسید. بازگشت به تاریخ رویکردی عمومی بود. پس از اقداماتی که به مناسبت سال میراث تاریخی (۱۹۸۰) انجام شد بسیاری به دنبال شجره نامه خود رفتند و دریافتند هر فرد سالخورده ای که می میرد به مثابه آن است که کتابخانه ای آتش می گیرد. بدین سبب دست به کار شدند تا روایت نسل های پیشین و ابعادی از زندگی را که از خاطر می گریزد حفظ کنند... تاریخی که تا پیش از این تنها جنبه مصرفی داشت اکنون به درمانی تبدیل شده بود که نقصانی را برطرف می کند و تنهایی گوشه هایی از گذشته را که در خاطر نمانده اند در هم می شکند. بدین گونه مورخ نقش نگهبانی را بر عهده گرفت که شبانه از جامعه مجروح پاسداری می کند. در نبود زمان حالی که حماسه برانگیز باشد و در برابر آینده مبهم، گذشته تنها فرصتی است که می توان هویتی خیالی را در طی قرن ها تثبیت کرد؛ هویتی که اگرچه به ما نزدیک است آن را گم کرده ایم. با توجه به فقدان سرنوشت جمعی که موتور محرک گرایش های جمعی است، این پژوهش بیشتر به صورت فردی و محلی انجام شده و به نفع ذهنیت روزانه مردم عادی، دوران های پرسروصدای تاریخی را کنار گذاشته است و در نتیجه مطابق با سخنی که درباره روستا، زنان، مهاجران و یا گروه های حاشیه ای بر زبان رانده می شود تصویر توپوگرافی تازه و زیبایی را شکل می دهد... دوگانگی درونی در پژوهش های جدید از بحران مفهوم پیشرفت استفاده می کند و در «حال حاضر و

1. Alain Decaux
2. *L'Histoire*

ثابت» شکوفا می‌گردد.^(۱) ما ناخودآگاه زندگی قهرمانان تاریخ از لوئی یازدهم^۱ گرفته تا ناپلئون^۲ و شارل کن^۳ را پشت سرگذاشته‌ایم و اکنون به زندگی روزانه قهرمانان گمنام می‌پردازیم. از سوی دیگر رسانه‌های ارتباط جمعی هر روز خبرهایی از وقایعی در اختیارمان می‌گذارند که شتابان در گوشه و کنار جهان رخ می‌دهد. بدین ترتیب تصویری از تاریخی شتابان در برابر دیدگانمان شکل می‌گیرد که به سرعت از ما دور می‌شود؛ تصویری که در زندگی روزانه با آن روبه‌رو می‌شویم و با آن احساس هم‌دردی می‌کنیم. اما این تصویر نمی‌تواند به زندگی ما معنا ببخشد و از این‌رو برای کاستن از نگرانی خود به ناچار در آب‌های آرام و شفاف قرون گذشته و به صورت مشخص قرون میانه هویت خود را جست‌وجو می‌کنیم. هیچ جامعه‌ای یتیم بودن را نمی‌پذیرد و می‌کوشد از تاریخ خود الهام بگیرد. نتایج تحقیقی که اخیراً انجام شده است از گرایش شدید فرانسویان به تاریخ حکایت می‌کند^(۲): ۵۰/۲٪ از شرکت‌کنندگان در تحقیق، کتاب‌های تاریخی داشتند و این کتاب‌ها در نزد ۹/۶٪ جایگاه نخست مطالعه را داشت. تاریخ بازار رایجی دارد اما چه نوعی از تاریخ؟

پس از تشویش تاریخ تجاری محض (تاریخ-کالا)^۴ کلیو در فرانسه در مکتب *آنال* متجلی شده، مکتبی که به جایگاه والایی دست یافته بود. «آنالیست‌ها» به تمام نقاط کلیدی در جامعه تبلیغاتی دست یافتند. مورخ جدید هم‌زمان هم تاجر شد و هم پژوهشگر. او واسطه تجاری، تبلیغاتی و اداری بود که بر سطوح مختلف شبکه توزیع آثار تاریخی نظارت داشت. بیشتر مسئولان در اغلب مراکز نشر از «آنالیست‌ها» بودند و بدین‌گونه آنان با در اختیار گرفتن آثاری که شایسته نشر بود و انداختن دیگر آثار در سطل زباله حرف آخر را می‌زدند. در همین زمان مکتب *آنال* در حوزه مطبوعات نیز نفوذ کرد تا با بازتاب عناصر این مکتب در مطبوعات طرف‌داران بیشتری جذب کند. بدین ترتیب تمام تولیدات تاریخی فرانسه در انحصار *آنال* قرار گرفت^(۳)؛ از

1. Louis XI

2. Napoleon

3. Charles Quint

۴. تاریخ-کالا: این اصطلاح انتقاد به افرادی است که تاریخ را به کالا برای فروش تبدیل کردند.

مراکز تحقیقاتی گرفته تا دواير توزیع آثار تاریخی.

موفقیّت مکتب *آنال* در فعالیت‌های اجرایی پرثمر و در استفاده از زبان علوم اجتماعی همسایه با تاریخ ریشه دارد. افزون بر این نباید از یاد برد این مکتب توانست لباس دیگر علوم را بر تن کند و در چهره‌های گوناگون ظاهر شود، از چهره پیرزنی خبیث تا چهره انسان‌خواران. پیشروی و تاختن از ویژگی‌های ثابت مکتب *آنال* است که به خوبی توانست آن را مدیریت کند. این مکتب با عبرت گرفتن از تجربه شکست تنها در راستای تحقق جامعه‌شناسی واحد در آغاز این قرن راهبرد خود را بهبود بخشید و برای انجام این کار از تجربیات مکتب جغرافیایی ویدالی^۱، مکتب دورکیم^۲ و برنامه تلفیقی (ترکیبی) هانری بر بهره گرفت. از همان آغاز مکتب *آنال* خود را مکتبی مقاومتی که در حاشیه قرار دارد معرفی کرد و از علوم اجتماعی می‌خواست که او را از تندباد گذشته‌گرایی موجود نجات دهد. *آنال* برای آنکه شرکای احتمالی‌اش نهراسند خود را قربانی نادیده گرفته شدن و به حاشیه رانده شدن معرفی کرد. در این مکتب هرگونه عقیده، فلسفه یا نظریه تاریخی رد می‌شود و از این رو بهره‌مند از افق‌های باز و سرزنده با حیطه‌هایی که دایره پژوهش در آن گسترده‌تر است درمی‌آمیزد.

تأکید بر همکاری میان علوم انسانی از یک‌سو و گرایش معرفت‌شناسی گسترده از سوی دیگر مکتب *آنال* را قادر ساخت تا بر دشمنانش غلبه کند. *آنال* امپراتوری گسترده‌ای را بنا نهاد که بر رکن حمله و گریز استوار بود و با استفاده از اصطلاحات نظامی (مرز، زمین و ...) به هدف‌های گوناگونی که باید یکی پس از دیگری تصرف شوند، اشاره می‌کرد. برای درک هرچه بهتر پیروزی *آنال* باید مراحل پیشروی آن را بررسی کنیم. مارک فرّو معتقد است مکتب *آنال* اگرچه زاده علم تجربی است که از سیطره ایدئولوژی‌ها و جهان‌بینی‌ها رها شده، علمی مستقل، برتر از هر تردید و تأثیر است. اگر درباره *آنال* تصویری این‌گونه داشته باشیم می‌توانیم اسباب پیروزی آن و نیز رابطه‌ای که با روح عصر برقرار کرده و وظیفه‌ای را که برای

1. Vidalienne
2. Durkheimienne

مورخ تعریف کرده به آسانی درک کنیم. همچنین نباید فراموش کرد که تاریخ با زمان و مکانی که در آن نشو و نما می‌یابد سخت مرتبط است، همان‌گونه که میشل دو سرتو می‌نویسد: «فعالیت تاریخی کاملاً با بنیان جامعه مرتبط است».^(۴)

اکنون که این مکتب پا به پنجاه سالگی گذاشته است می‌توان از تاریخ آن سخن گفت. زیرا همان‌گونه که لوسین فور در سال ۱۹۴۶ گفته است: «چون جهان حرکت می‌کند *آنال* نیز حرکت می‌کند.» پس به جای پرداختن به سازوکاری که رابطه میان جامعه تمامیت‌خواه و گفتمان مورخ را فقط از جنبه نظری بررسی می‌کند باید پرسیم این گفتمان تاریخی جدید به کدام خواسته اجتماعی پاسخ داده و یا به عبارت دیگر دستاوردهای عملی آن چه بوده است؟ این گفتمان مستقل از دیگر گونه‌ها عمل می‌کند و در درون مجموعه علوم انسانی منطق ساختاری خاص خود را دارد. گسست‌های اساسی و تغییر الگوی *آنال* که از سال ۱۹۲۹ تا به امروز مشاهده می‌شود در ویژگی اخیر ریشه دارد.

اگر تاریخ‌نگاری زاده‌زمانه خود است پس به قول ژان بوویه^۱ «در هیچ مکانی مورخی بیگانه نیست» و اگر ناگزیریم تاریخ را در حوزه علوم اجتماعی جای دهیم باید آن را شاخه سوم یا شاخه تخصصی تاریخ بنامیم. بدین ترتیب با آن به مثابه رشته‌ای مستقل که منطق و روش حرفه‌ای خاص خود را دارد برخورد کرده‌ایم و موضع‌گیری‌های متفاوت، نوآوری و محافظه‌کاری که در ارتباط با دیگر شاخه‌های علوم مطرح می‌شود درباره این شاخه نیز مصداق می‌یابد. بر این اساس باید محیط مورخان را از منظر ریخت‌شناسی بررسی اجتماعی-تاریخی کنیم تا پیشرفت دانش تاریخ را در پرتو نهادسازی آن درک نماییم. تنها با تکیه بر سه اصل مذکور می‌توان فعالیت برخی از مراکز عقل‌گرایی در گفتمان *آنال* را درک کرد آنکه می‌خواهد درباره وظیفه معین تاریخ و مورخ در چهارچوب سخن گوید نمی‌تواند در تاریخ *آنال* مطلب مشخصی در این باره بیابد.

مسئله مهم «وجود تاریخ» است و قدرت آن در پرهیز از خودکشی دوسویه:

گریختن به سوی آینده از طریق ذوب شدن در علوم اجتماعی یا بازگشت به سوی تاریخ اثبات گرای گذشته که در قرن نوزدهم شناخته شده بود. تاریخ فقط در صورتی می تواند این دو مانع را پشت سرگذارد که از محدوده تجربه گرای عبور کند و خود را به سلاح دانش مسلح سازد. تاریخ همانند جامعه که هرگز از آن جدا نیست در مرحله شکل گیری است و درگیری در دفاع از تاریخ همچنان ادامه دارد.

آنالیست‌ها: کمیته مدیریت

